

مساله انتخابات و مشروعیت دولت !

در نظام دیموکراسی انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان پارلمان، روسای شاروالی ها با همه کم و کاستش از سوی مردم یک مساله ستراتیژیک بوده و معیار اساسی در تعیین مشروعیت حاکمیت ملی بحساب می آید. اکتساب صحیح و برحق قدرت اجتماعی آنست که نه به اصطلاح داد الهی باشد و نه از سوی اجنبی ، بلکه شخص یا یک حزب در اثر فعالیت ها و همفکری ها و همکاری ها تجربیاتی گرد آورده و در اثر رقابت و مسابقه با دیگران پخته و نیرومند شده و در امور اجتماعی به مردم امتحان دهد، که متأسفانه به این روش تا حال در کشور ما کسی و حزبی بقدرت نرسیده است.

هرگاه انتخاب بشکل ظاهری و فورمالیته صورت گیرد، کسی و کشوری دیموکراسی ندارد و با داشتن یک نفر به عنوان رئیس جمهور، جامعه نظام جمهوری ندارد، شکلها و فورم ها محتویات مربوط و لازم را در بر نمی گیرد، باید حد اقلی از محتویات در اعمال و تفکرات و احساسات و رفتار جامعه باشد تا بتوان نظام جمهوری و دیموکراسی داشت.

با تحمیل شکل دولت نمیشود آن محتویات را ساخت، ساختن شکل دولت نمیتواند محویات متناظرش را بطور محتوم و ضروری در مردم بسازد، بلکه تا اندازه آن محتویات اجتماعی و روحی و فکری و عاطفی در جامعه باشد که شکل دولت از اجتماع بیرون آید.

در ظرف سی سال اخیرکسانی که در قدرت و در راس جنگ و جهاد قرار گرفتند در وابستگی به دولت های دشمن افغانستان یک بخش از عناصرملی و آگاه جامعه را مجبور به ترک کشور نموده و آنها را که توان فرار نداشتند با خشونت فشارهای اقتصادی و غیره از ارزشهای مثبت انسانی دور نمودند و بدین ترتیب میدان برای بقدرت رسیدن شخصی برهان الدین ربانی، ملا عمر و کرزی آماده شد و همینطور اکثر آکرسی های پارلمان به اشغال جنگسالاران و جنایتکاران در آمد. در اینجا صرف به ذکر یک عامل اساسی بسنده میکنم که پس از رویداد ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ در نیویارک دولت امریکا تصمیم گرفت با همکاری و همیاری گروه های مسلح جبهه شمال رژیم طالبان را در افغانستان سقوط داده که بتواند جلو عملیات تروریستی را بگیرد، با این هدف جیب های سران جبهه شمال ضد طالبان را پر از دالر و دست شان را پر از سلاح نمود که پس از سقوط رژیم منحط طالبان با چشم پوشی از هر عمل جنایتکارانه «حزب دیموکراتیک خلق» و رهبران جهاد، آنها را به عنوان صاحبان اصلی قدرت ب مردم افغانستان و جهان معرفی کرد که به این صورت نهادهای مهم اداری و قانون گذاری به اشغال شان در آمد، اگر بعد از سقوط طالبان اقل چند نفر از بلند پایگان جنایتکار خلق و پرچم و میراث خوران جهاد که هر کدام پشتاره خیانت و جنایت را باخود داشتند و دارند به محاکمه کشیده می شدند و مردم بصورت علنی جریان محاکمه شان را از طریق رادیو تلویزیون و دیگر وسایل ارتباط جمعی دیده و می شنیدند و در مورد جر و بحث های صورت میگرفت ممکن آنها تا این حد بخود حق و جرئت نمیدیدند که خود را کاندید ریاست جمهوری و ولسی جرگه نموده و مردم هم تا این اندازه در بی خبری و فشار قرار نمی گرفتند که آدم کشان و دشمنان خود را بحیث نماینده سیاسی شان انتخاب نمایند.

با اینحال دیدیم که هم رئیس دولت و هم نمایندگان شوری با معیارهای درست و شرایط لازم انتخاب نشدند، لذا نتیجه خوب به بار نیامد، بالعکس فساد، رشوه ستانی، اختلاس، تجاوز به جان و مال مردم روز تا روز بیشتر شده رفت. پس از گذشت هشت سال در چنین وضع که هر روز طالب بیرحمانه سر می برد و مکتب می سوزاند و نظامیهای امریکا با پرتاب بم افراد بی گناه بیشماری را به قتل می‌رسانند رای مردم برای انتخاب رئیس جمهور و نمایندگان پارلمان چندان نتایج مثبتی به بار نخواهد آورد.

مطالب بالا را می توان چنین خلاص نمود:

۱ - از آنجائیکه جنگسالاران در تمام نهادهای قدرت جای بسی مهمی را به اشغال خود در آورده اند باز هم در دعوی بیشتر قدرت باهم کنار نخواهند آمد و در میدان سیاست قادر به جبران خیانت و جنایات گذشته شان نشده و نخواهند شد.

۲ - جناب حامد کرزی در مدت هشت سال هیچ نوع ابتکاری از خود نشان داده نتوانست، با ادامه سیاست مصلحت جوئی با عناصر فاسد بهترین فرصت تاریخی را در جهت تغیر و تحول جامعه از دست داده با اینحال وضعیت ایکه در جامعه حکمفرماست احتمالاً بار دیگر نیز بقدرت خواهد رسید، اما باز هم کج راه گذشته را دنبال خواهد نمود.

۳ - مردم افغانستان به واقعیت رئیس جمهور، نمایندگان پارلمان و هیچ نهادی را انتخاب نکرده ، از عدم آگاهی ، در کل بر اساس انگیزه های قومی - مذهبی و پولی با رای خود قدرت ها را تصدیق کرده و تصدیق انتخاب نیست.

۴ - بنا بر نبود امنیت لازم و نبود احزاب واقعا سیاسی نه و سازمانهای فرهنگی و اتحادیه های صنفی تا هنوز مردم آنچنان زنده و فعال نشده تا خود بتواند ایفای نقش رستاخیز افغانستان را بازی نماید.